

## تبیین ره آوردهای عصر ظهور در پرتو زندگی توحیدی

فتح الله نجارزادگان<sup>۱</sup>

### چکیده

عصر سیطره دین، عصر فراهم شدن زمینه ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی اوست پس باید ره آوردها و برکات آن را در همین بستر تبیین و ارایه کرد. عدالت گستری در عصر ظهور که امری قطعی قلمداد شده، برپایی قسط در یکتاپرستی، درک موقعیت انسان ها به عنوان بندگان خدا و نجات از شرک خودپرستی و فرو نشانیدن معبودهای پنداری است. در آن عصر، امنیت معنوی و اخلاقی بر اساس اهرم تقوای الهی پدید می آید. شکوفایی خردها، رشد فضایل و پالایش رذایل اخلاقی در بستر اصلاح باورها، رخ می نماید و عامل و محرک همه برکات، توحید و خداباوری است.

### کلید واژه

سیطره دین، عدالت، توحیدگرایی، امام مهدی، عصر ظهور.

### طرح مسأله

«توحید»، اصل الاصول همه ادیان آسمانی و «توحیدگرایی» هدف اصلی خلقت انس و جن و آرمان همه انبیاست. عصر ظهور، عصر فراهم آوردن زمینه ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی اوست. بنابراین، نهضت مهدوی در این عرصه، حلقه ای از حلقات خط روشن از صراط مستقیم فطرت گرایی یا «معرفت الله» و باور و گرایش به «یکتاپرستی» است که حلقات خود را در تک تک دعوت انبیا پشت سر گذاشته تا آن گاه که در عصر ظهور در گستره جهانی و با اقتدار کامل موحدان (بنابه مفاد آیه ۵۵ سوره نور) نمایان گردد. اکنون باید ره آوردها و برکات عصر ظهور را در سایه همین آموزه «زیست موحدانه» بازشناسیم. همان گونه که به نظر می رسد تا حدودی می توان شرایط پیش از ظهور امام مهدی «عج» را با شرایط پیش از بعثت انبیا (به ویژه شرایط بعثت خاتم انبیا به عنوان دوره فترت) مقایسه کرد.

### توحیدگرایی و ره آوردهای عصر ظهور

عدالت گستری: برپایی عدالت و قسط در همه ابعاد آن، شورانگیزترین تعبیر برای آدمی بوده و هست. خداوند خود را «قائم به قسط» خواند و فرمود: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (آل عمران / ۱۸)؛ «خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته،

۱ دانشیار پردیس قم دانشگاه تهران.

گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بر آن گواهی داده اند، [آری] معبودی شایسته پرستش جز او که شکست ناپذیر و حکیم است، نیست» و سپس آن را به پیامبرش دستور داد که بگوید: (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...) (اعراف / ۲۸)؛ «بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده است...» و در پی آن مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فرا خواند و فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا... فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (نساء / ۱۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، برپادارندگان عدالت باشید [و در پاسداری آن سخت بکوشید] و برای خدا گواهی اید... پس از هوای خویش پیروی نکنید که مبدا از حق منحرف شوید... پس همانا خداوند به آن چه می کنید آگاه است» و در آیه هشتم سوره مائده شبیه به همین دستور را آورد و در ادامه آن چنین فرمود: (... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (مائده / ۸)؛ «و مبدا دشمنی شما با قومی و ادارتان کند که به عدالت رفتار نکنید، به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک تر است و از خدا پروا بدارید که همانا خدا به آن چه می کنید آگاه است». و بالاخره خداوند انبیا را برای برپایی مردم بر امر عدالت فرستاد و آن را یکی از اهداف رسالت قرار داد و فرمود: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...) (حدید / ۲۵)؛ «همانا ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با آن ها کتاب و میزان فرود آوردیم تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند». امام علی (علیه السلام) درباره جایگاه عدل می فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ...؛ عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است»<sup>۱</sup> (آمدی: ۱۳۰۰، ح ۵۴۱).

عدالت با این جایگاه بسیار والا، ویژه شاخصه اصلی قیام امام مهدی به شمار آمده است به گونه ای که نهضت مهدویت با این واژه درآمیخته و با آن قرین گشته است. از امام کاظم (علیه السلام) درباره تأویل این آیه که می فرماید: (إِعْمُوا أَنْ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...) (حدید / ۱۷)؛ «بدانید که همانا خداوند زمین را پس از موتش، زنده می کند» چنین نقل شده است: «يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا فَيَحْيِيُونَ الْعَدْلَ، فَتُحْيِي الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ؛ خداوند بلند مرتبه، مردانی را بر می انگیزد تا عدل را احیا کنند چون زمین با احیای عدل، زنده می شود» (کلینی: ۷ / ۱۷۴).

از امام باقر (علیه السلام) همین مضمون درباره احیای زمین با اجرای عدالت توسط امام مهدی نقل شده است (استرآبادی: ۲ / ۶۲۲، ح ۱۴). در حدیث امام صادق (علیه السلام) نیز حیات زمین پس از مرگ آن به عدالت پس از ستم

معنا شده است (بحرانی: ۲۲۲).

یکی از معاصرین در این باره می نویسد:

«در خصوصیات قیام و حکومت امام مهدی «عج» هیچ ویژگی به اندازه «عدالت و قسط» روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات، بر ویژگی عدالت گستری آن حضرت تاکید شده بر دیگر مسائل چنین ابرامی نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

ده ها و بلکه صدها حدیث در منابع معتبر و اولیه اسلامی در مورد عدل گستری آن ولی منتظر آمده است... فراوانی این حدیث ها به اندازه ای است که حتی مجال یاد کرد از آدرس آنها نیز، امکان پذیر نیست» (اکبرنژاد: ۱۸۰ - ۱۸۱).

آن گاه وی به ذکر چند نمونه روایت از مصادر روایی فریقین از جمله: کتاب های برقی، کلینی، صدوق، طوسی، طبری و... از منابع شیعی و از مصادر سنی به صنعانی، ابن ابی شیبیه، احمد، ابی داوود، طبرانی و... در مورد عدل گستری امام مهدی می پردازد عدالت گستری مهدوی به عنوان ارزشمندترین ره آورد عصر ظهور به چه معناست؟ به نظر ما یکی از راه های درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن، بررسی همه جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور است چون تعبیر «عدالت» و «قسط» با «ظلم» و «جور» در کنار یکدیگر به صورت جایگزین آمده اند، روایات متعدد فریقین از پر شدن زمین از ستم و جور پیش از ظهور همانند پر شدن آن از عدالت و قسط پس از ظهور خبر می دهد. مرحوم کلینی از امام علی (علیه السلام) چنین نقل می کند:

«... الْمَهْدِي ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...»  
مهدی زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است» (کلینی: ۱ / ۳۳۸، ح ۷).

همین مضمون در مصادر اهل سنت باز از امام علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

«لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَجَوْرًا... ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ همانا ظلم و ستم در زمین فراگیر خواهد شد... پس از آن عدالت و دادگری آن را پر خواهد کرد آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است» (صنعانی: ح ۲۰۷۶۷).

ابی داود نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین آورده است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛ اگر از دنیا جز یک روز هم باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت من را مبعوث خواهد کرد تا آن را از عدل و داد پر کند پس از آن که از ستم پر شده است» (ابو داود: ح ۴۲۸۲).

ظاهراً فراگیر شدن ستم پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از عنوان های مشهوری است که کمتر حدیث مربوط به امام مهدی (علیه السلام) درباره آن سخن گفته اند.

مقوله «ظلم» در مصادر فریقین به سه نوع تقسیم شده است. ظلم نابخشودنی، ظلم غیر واگذاشتنی و ظلم بخشودنی (نک:

هندی: ح ۷۵۸۸ و ۱۰۳۲۶). از جمله امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ). وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ بَعْضًا؛ بدانید که ستم سه گونه است: آن که آمرزیدنی نیست و آن که واگذاشتنی نیست و آن که بخشوده است و بازخواست کردنی نیست؛ اما آن که آمرزیدنی نیست همتا انگاشتن برای خداست [که بزرگترین ظلم است] خدا [در قرآن] فرمود: «همانا خدا شرک آوران را نخواهد بخشید» اما ستمی که بر بنده بیخشایند، ستم اوست بر خود به برخی از کارهای ناخوشایند. اما آن که واگذاشتنی نیست، ستم کردن بندگان است بر یکدیگر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

ظلم به خدا شرک به اوست و نابخشودنی است و ظلم به دیگران پایمال کردن حقوق آنان است و ظلم به خویش ارتکاب گناه و آلوده ساختن صحنه جان و پذیرش کیفر او (در صورت عدم بخشش حقتعالی) است. چون در ماهیت این سه نوع ظلم درنگ کنیم ریشه‌ی همه آن‌ها را در شرک خفی و جلیّ انسان با غفلت او از یکتاپرستی می‌یابیم ضمن آن که اگر افق دید خود را توسعه دهیم و این سه نوع ظلم را در سطح جهانی بنگریم متوجه وسعت و عمق فاجعه خواهیم شد. شرک ذاتی بر اثر تحریف‌ها، کتمان‌ها و جهالت‌ها به وقوع می‌پیوندد که اهل کتاب با نظریه تثلیث گرفتار آنند. شرک در ربوبیت که پیش از این ملاحظه کردید در محدوده اهل کتاب با معبود قرار دادن احبار و رهبان مطرح بوده و هست، امروز در سطح جهانی بسی توسعه یافته است؛ بشر امروز سازمان‌ها و مجامع جهانی را ربّ خود پنداشته و همان معیاری که معصوم درباره احبار و رهبان فرمود: «أَخْلُوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛ آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام و حرام وی را حلال کردند و مردم پیروی نمودند؛ پس آنان را بدون آن که بدانند معبود خود قرار دادند» (این مضمون در مصادر شیعی و سنی نقل شده است، نک: بحرانی: ۲ / ۱۲۰ - ۱۲۱؛ ابن کثیر: ۲ / ۳۴۸. وی این مضمون را از چند مصدر نقل کرده است). در این گستره عظیم به کار می‌گیرد. سطح عظیمی از جامعه جهانی بشر تکنولوژی را به جای عبودیت و معنویت نشانده و به این شرک تنزل کرده است.

منشاء ظلم به خویش و به دیگران نیز پیروی از نفس و شیطان و در واقع شرک در اطاعت است که در این آیه از سوره نساء ملاحظه می‌فرمایید. قرآن پس از دستور بر برپایی به عدالت فرمود: (... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا ...) (نساء / ۱۳۵)؛ «پس، از هوای خویش پیروی نکنید که مبادا از حق منحرف شوید».

چون اگر این نوع پیروی از نفس تداوم یابد و پررنگ تر شود به شرک در عبودیت می‌انجامد. همان طور که قرآن می‌فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ... ) (جاثیه / ۲۳)؛ «پس آیا دیدی آن کسی که معبود خویش را هوای خود قرار داده و با این که حق را شناخته خدا او را در بیراهه گذارده است».

عبادت از شیطان نیز در برخی از آیات از جمله در این آیه بیان شده که در آن خداوند به آدمیان می فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (یس / ۶۰)؛ «ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نبسته بودم که شیطان را عبادت نکنید همانا او دشمن آشکار برای شماست».

برای بشر امروز زمینه های ظلم به خود یا همان آلوده کردن روح و جان با ارتکاب به گناه، آماده تر و غفلت انسان از این ظلم پرننگ تر است. بشر در دهکده جهانی خود با کمک وسایل ارتباطات جمعی در یک لحظه قادر است باوری انحرافی، رذیلتی اخلاقی و... را در سطح بسیار گسترده منتشر کند و خود و دیگران را به آلودگی و جرم آن دچار سازد. بنابراین، ظلم در جهان امروز در هر سه دسته آن از سطح خرد و محدود بسی فراتر رفته و به سطح کلان در پهنه جهانی توسعه یافته است و هر روز نیز گسترده تر و عمق آن ژرف تر می شود.

از جمله مصادیق بارز ظلم آشکار و فراگیر به دیگران که به طور مشخص در برخی از روایات فریقین از آن یاد شده، پایمال شدن حقوق اهل بیت است. مانند این حدیث از رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) که می فرماید:

«... أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ أَنَّ ذَلِكَ الظُّلْمَ [أي الظلم لأهل البيت] يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ؛ ... جبرئیل به من چنین خبر داد که ظلم به اهل بیت پایان می پذیرد آن هنگام که قائم آنان قیام کند...» (طوسی: ۳۵۱، ح ۷۲۶؛ خوارزمی: ۶۲، ح ۳۱؛ قندوزی: ۳ / ۲۷۹، ح ۲).

حاصل آن که ریشه ظلم پیش از ظهور، در شرک خفی و جلی آدمیان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه دارد و عدالت پس از ظهور، در نقطه مقابل شرک ریشه در توحیدشناسی و توحیدگرایی آنان دارد. بنابراین عدالت گستری امام مهدی در تمام قلمروهای آن در برابر این ظلم گسترده با تمام ابعاد آن خواهد بود.

عدالت در برابر ظلم به خدا، برپایی قسط در یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدالِ فطرتِ توحیدی و ایمان موحدانه به حقتعالی است. برپایی توحید و پاسداری از آن که یکی از مهم ترین حقوق انسانی به شمار می رود چون کمال انسان در گرو آن است و در پی آن نجات آدمی را از طغیان نفس و بندگی شیطان رقم خواهد زد. امام علی (علیه السلام) در بخشی از توصیف محبوبترین بندگان خدا می فرماید: «... قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفِي الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ؛ خویشتن را به عدالت ملزم ساخته است؛ پس نخستین گام در عدالت او دور کردن هوی و هوس از خویشتن است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

عدالت در برابر ظلم به دیگران، درک ارزش برپایی عدالت و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» و ایجاد بستر مناسب برای اجرای عدالت است که در پی آن احترام به حقوق آنان احیا خواهد شد.

عدالت برای خویش نجات از شرکِ خودپرستی و فرو نشانیدن معبود پنداری نفس و شیطان و سپس زندگی بر مدار توحید در

اطاعت و عبادت می باشد.

نکته‌ی قابل تأکید در روند اجرای عدالت در نهضت امام مهدی «عج» این است که محرک های ایجاد و بقای چنین عدالتی را می توان از مقایسه با نهضت انبیا به دست آورد. این محرک ها - همان گونه که در آیات مورد بحث ملاحظه کردید - «خود کنترلی» را به وجود می آورند که با اصلاح باورها بر مدار توحید یعنی: «اتَّقُوا اللَّهَ» و «أَعْبُدُوا اللَّهَ» شکل گرفته اند. بنابراین در یک کلام باید گفت: عدالت گستری امام مهدی و محرک های آن بر پایه «توحیدگرایی» انسان هاست. چون در آن عصر زمینه های زیست موحدانه برای همگان فراهم می شود و شرک رو به افول می رود. آدمیان به نوبه خود از انواع ظلم دست می شویند و عدالت واقعی را چشیده بر عدالت توحید مدار، زندگی را سپری می کنند؛ پس در واقع این امر، تحقق بخشیدن به یکی از اهداف متوسط رسالت انبیا در آن عصر است که فرمود: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . . .) (حدید / ۲۵)؛ «همانا ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم تا مردم به قسط و عدل برپا باشند».

امنیت فراگیر: از دیگر شاخصه های عصر سیطره دین حق، امنیت فراگیر است. روایات فریقین از امنیت مطلق و فراگیر در سطح گیتی در عصر ظهور خبر داده است از جمله حدیث اهل تسنن با سند صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که چنین نقل شده است: «... تَقَعُ الْأَمْنَةُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى تَرْتَعَ الْإِبِلُ مَعَ الْأَسَدِ جَمِيعاً وَالنُّمُورُ مَعَ الْبَقَرِ وَالذَّنَابُ مَعَ الْعِئَمِ . . . لَا يَضُرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً...»؛ [در آن عصر] امنیت در زمین فراگیر می شود به گونه ای که شتر و شیر، گاو و ببر، گرگ و میش با یکدیگر بسر می برند، بدون آن که به یکدیگر زیان زنند» (ابن حنبل: ۱۵ / ۲۹۸ ح ۹۶۳۲؛ قرطبی: ۱۸ / ۸۶) این تعبیر کنایی، دلالت بر امنیت مطلق و فراگیر در عصر ظهور دارد. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نیز چنین آمده است:

«به خدا سوگند! یاران مهدی آن اندازه می جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نوزند تا آن جا که پیرزنی سالخورده و ناتوان از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می شود و کسی متعرض او نمی گردد» (کلینی: ۸ / ۳۱۳، ح ۴۸۷؛ عیاشی: ۲ / ۵۶، ح ۴۹؛ نعمانی: ۱۸۷، ح ۳۰).

امنیت در عصر ظهور را باید همانند عدالت، در سایه هدف اصلی دینورزی یعنی: «توحیدگرایی یا زیست موحدانه» تبیین کنیم. در حدیث امام باقر (علیه السلام) نیز به رابطه بین «یکتاپرستی» و «امنیت» اشاره شده است. ابتدا در این جا به این نکته توجه کنیم که خداوند بنا به مفاد آیه ۵۵ سوره نور به امام مهدی و یارانشان تضمین داده خوف آنان را به امنیت تبدیل کند. قرآن می فرماید: (... وَلِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...); «و به طور قطع خداوند خوف آنان را به امنیت تبدیل خواهد کرد» بنابراین، زمامداران عصر ظهور در امنیت کامل خواهند بود. آن چه که از مفاد آیه وعده به تبدیل خوف به امنیت و نیز آیه اظهار دین حق و روایات درباره ماهیت این امنیت می توان استفاده کرد این است که امنیت در آن عصر در ابعاد معنوی، اخلاقی، معیشتی (یا

اقتصادی)، انتظامی و... برای همه مردم است. هر چند امنیت روانی برای همگان نخواهد بود. بنابراین، جامعه آن روز برای برپایی مراسم دین و شعائر الهی هیچ نوع دغدغه ای نخواهند داشت و از ناحیه دشمنان داخلی و خارجی، مورد استخفاف یا استهزا یا تهدید نیستند. در آن عصر جامعه به لحاظ اقتصادی و انتظامی نیز در امنیت خواهد بود. چون ریشه های ناامنی ها می خشکد. اما چون کافران و مشرکان از حکومت دینی ناخشنودند از امنیت روانی برخوردار نخواهند بود. با سیطره دین حق، امنیت معنوی و اخلاقی نیز نمایان و در این بستر امکان رشد معنویت و فضایل اخلاقی فراهم می شود که تفصیل بیش تر آن را خواهید دید.

ریشه های ناامنی انتظامی و اقتصادی در جامعه یا فقر و محرومیت است که چون در آن عصر، عدالت توحید مدار برپا می شود، فقر ریشه کن می گردد. عامل دوم ناامنی، بی تقوایی حریصان و فزون خواهان است. در جامعه ای که بستر تقوا پیشگی فراهم باشد این عامل نیز رو به افول می رود به ویژه آن که قدرت حاکمیت، از تحرک آنان که از تقوا سر می پیچند جلوگیری کند. بنابراین، باید ریشه این امنیت را در دینورزی حاکمیت و جامعه جست و جو کنیم؛ چون گاهی آسایش در سایه ترس از قدرت قاهرانه پدید می آید به گونه ای که صالح و طالح بر اثر ترس از بی عدالتی قدرتمندان به امنیت موقت و کاذب می رسند و گاهی اهرم این امر «تقوا الله» از ناحیه زمامداران و آحاد مردم - هر کدام به نوبه خود - است. در این صورت، امنیت دایمی و واقعی برای همگان خواهد بود و ریشه آن، ترس از قدرت ستمگران نیست.

در این عرصه باید به سنت امدادهای غیبی حقتعالی نیز در فراهم آوردن رفاه و امنیت توجه کرد. قرآن می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ...) (اعراف / ۹۶)؛ «و اگر مردم آن شهرها [که به عذاب گرفتار شدند] ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند به یقین از آسمان و زمین برکت هایی بر آنان می گشودیم» این آیه از جمله آیاتی است که دلالت بر وجود رابطه اسباب و علل هستی با عقاید و اعمال نیک و بد آدمیان دارد. عنوان «اهل القرى» حکایت از این دارد که گشایش انواع برکت ها و برای آدمیان برخاسته از ایمان نوعی است و هر گاه نوع انسان ها مؤمن شوند و تقوا پیشه کنند این اثر بر آن مترتب می شود. در عصر ظهور، زمینه برخورداری از این امداد به خوبی فراهم می آید که در روایات نیز به آن اشاره شده است. از جمله ابو نعیم از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) چنین نقل کرده است:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسَنَتِي وَيُنَزِّلُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنَ السَّمَاءِ؛ مردی از خاندان من ظهور می کند که بر سنت من رفتار خواهد کرد و [به همین رو] خداوند، برکت را از آسمان فرود خواهد آورد» (به نقل از اربلی: ۳ / ۲۶۰؛ هیثمی: ۷ / ۳۱۷؛ مقدسی: ۴۱).

ابن ماجه نیز در حدیث دیگر این وضعیت مطلوب را چنین نقل می کند: «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... فَتُنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يُنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ؛ مهدی در میان امت من خواهد بود مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست می یابند که در هیچ دوره ای چنین ندیده باشند» (ابن ماجه: ح ۴۰۸۳).

علامه مجلسی نیز این مضمون را نقل کرده است (مجلسی: ۵۱ / ۷۸).

شکوفایی خردها: اساساً دین و عقل در قاموس دین قرین یکدیگرند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «... أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ...»؛ آگاه باشید خردمندترین مردم بنده ای است که پروردگارش را شناخت و فرمانش برد» (دیلمی: ۳۳۷، ح ۱۵). امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ...»؛ هر کس خردمند باشد، دیندار است» (کلینی: ۱ / ۱۱، ح ۶). در تبیین شکوفایی خردها در عصر ظهور نیز باید آن را در مدار «توحیدگرایی» و دینورزی تبیین کنیم. سطحی از رشد و شکوفایی عقل ها در آن عصر به این دلیل است که چون عقل به یکتا پرستی رو آورد از اسارت نفس پرستی نجات می یابد و با این نجات رشد خود را تحصیل می کند، عقل در این صورت آزاد و فارغ از نفسانیات در جایگاه واقعی خود می نشیند و انسان را راهبری می کند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ؛ و بسا خرد که اسیر فرمان هواست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). چون عقل از اسارت نفس رهایی یابد و حاکمیت کشور جان را به عهده گیرد سهم هر یک از خواسته ها و نیازهای این مملکت را عادلانه می پردازد و آتشفشان های نفس اماره را مهار می کند. عصر ظهور که عصر دین ورزی است بستری مناسب برای کنترل نفسانیات و در پی آن نجات عقل و خردورزی فراهم می آورد.

سطحی دیگر از رشد عقلی با اعمال تکوینی امام مهدی «عج» به عنوان بنده صالح و موحّد ناب، صورت می بندد. امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می گذارد پس به وسیلهی آن، خردهایشان گرد می آید و فرزائگی هایشان کامل می گردد» (کلینی: ۱ / ۲۵، ح ۲۱).

مقام امامت امام مهدی «عج» چنین تصرفی را توجیه می کند، با این تصرف تکوینی است که خردهای مساعد، بارور می گردد. شاید مراد از تعبیر «جَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ» در این روایت به این معناست که با این تصرف الهی، خردها از تشتت نجات می یابند و جملگی در مسیر عبودیت حقتعالی، آدمی را هدایت می کنند.

ستردن رذایل و رشد فضایل: چنان که گفتیم در عصر ظهور، عدالت و امنیت سایه خود را بر جامعهی بشری می گسترانند، روشن است عدالت و امنیت در بُعد معنوی و اخلاقی به مراتب ارزشمندتر از بُعد معیشتی و مادی آن هاست.

چون زمینه اجرای عدالت در جامعه دینی فراهم گردد و آحاد مردم دیندار در حد خود نسبت به یکدیگر عدالت ورزند و خود را متعهد به آن بدانند، فضایل اخلاقی متعددی در جامعه رخ می نماید.

از اطلاق روایاتی فراوان که از پر شدن زمین از عدل و داد در عصر ظهور خبر می دهند می توان استفاده کرد که نه تنها زمامداران به عدل و داد حکم می کنند بلکه هر کدام از مردم به نوبه خود در پرتو دینورزی تربیت شده به عدالت و انصاف زندگی



می کنند و مفاد این آیه را تحقق می بخشند که فرمود: «ای مؤمنان به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن سخت بکوشید و برای خدا گواهی دهید هر چند گواهی شما به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیک ترین خویشاوندانتان باشد... پس از هوای خویش پیروی نکنید که مبادا از حق منحرف شوید» (نساء / ۱۳۵) در این صورت هر کس هر چه را برای خود بخواهد برای دیگری نیز می پسندد. شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: دوست دارم عادل ترین مردم باشم؟ حضرت فرمود: «آن چه برای خود دوست داری برای مردم نیز دوست بدار تا عادل ترین مردم باشی» (صدوق، امالی: باب ۲۷، ح ۴؛ هندی: ح ۴۴۱۵۴). با این معیار، عدالت را بسی فراتر از حیطة اموال می یابیم و حفظ حریم و حرمت هر کسی را در قلمرو آن به شمار می آوریم. با این تحلیل از مفهوم عدالت، شخص عادل، از رذایل اجتماعی حسادت، تکبر، استهزاء، غیبت و... برحذر خواهد بود چون این مقوله ها، «ظلم» به حرمت افراد و «تعدی» به حریم آن هاست.

با این تحلیل از «عدالت» و نیز توجه به مفاد «امنیت مطلق» (که شامل امنیت معنوی و اخلاقی نیز می شود) در عصر ظهور، می توان به پیدایش و رشد فضایل اخلاقی در جامعه مهدوی پی برد. در روایات فریقین نیز به پاره ای از فضایل برجسته جامعه مهدوی اشاره شده که باید آن ها را از برکات عصر ظهور دانست. از جمله حس بی نیازی مردم و احساس عزت نفس که در احادیث متعددی بر آن تاکید شده است. از جمله احمد بن حنبل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین روایت می کند:

«أَبْتَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ... وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ...؛ شما را به مهدی بشارت می دهم [به هنگام ظهور او] خداوند دل های امت محمد را سرشار از بی نیازی می کند» (ابن حنبل: ۱۸ / ۶۳، ح ۱۱۴۸۴؛ هندی: ۱۴ / ۳۸۶۵۳).

احساس بی نیازی در دل ها فضیلتی والاست چون انسان به طور طبیعی حریص و طمّاع است و هرگز آرام نمی گیرد جز آن که تربیت شود. قرآن می فرماید: (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ) (معارج / ۱۹ - ۲۲)؛ «انسان بسیار حریص آفریده شده چون شری به او رسد جزع و بی صبری می کند و چون خیری به او رسد بخل می ورزد، جز نمازگزاران» با احساس بی نیازی، حرص و طمع پایان می پذیرد و در پی آن آدمی در خود احساس عزت نفس می کند و به کرامت ذاتی خویش پی می برد.

نمونه دیگر از فضائل اخلاقی ستردن کینه ها از دل هاست. شیخ صدوق از امام علی (علیه السلام) چنین نقل کرده است:

«لَوْ قَد قَامَ قَائِمُنَا لَذَهَبَتْ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...؛ هنگامی که قائم ما قیام کند کینه های بندگان [نسبت به یکدیگر] زدوده خواهد شد» (صدوق، خصال: ۲ / ۶۲).

نعیم بن حماد نیز شبیه این حدیث را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است (ابن حماد: ۲۶۲).

بخشی از این تحول های اخلاقی از عنایات ویژه حقتعالی است که در آن عصر به دست ولی اعظم خود به اجرا در می آورد و با قدرت تکوینی الهی و جاذبه معنوی ایشان، دل های مستعد را با پالایش رذایل و پیدایش و افزایش فضایل، نور می بخشد و بخشی نیز مرهون شرایط خاص اجتماعی آن عصر است که زمینه های فساد فرو می نشیند و امکان رشد فضایل فراهم می آید. آن چه در این جا باید بر آن تاکید کنیم این است که اصلاح خلق و خوی انسان ها در حرکت انبیا به طور عام و نهضت جهانی امام مهدی «عج» به طور خاص با اصلاح باورها آغاز می شود. انبیای الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان از جمله تربیت اخلاقی و تزکیه نفس را معرفت و باور به «توحید» و پالایش از شرک قرار دادند چون این آموزه در رأس هر تعالیم وحی قرار دارد. آغاز این حرکت از درون «فطرت توحیدی» آدمی در هر دو بُعد بینش ها و گرایش های اوست و انجام آن آگاهی و هوشیاری نسبت به این فطرت با جهت بخشی و رشددهی آن است؛ تا آن جا که آدمی با تمام وجود متوجه پروردگار خود شود و باور کند همه چیز جز ذات اقدس حق، فقر محض و فانی اند و در هستی جز خداوند هیچ چیز منشاء اثر نیست، همین توجه و باور، پایه اصلی پیدایش فضایل و پالایش تمام رذایل در عالی ترین سطح آن است.

برای تبیین این فرآیند چون به محضر قرآن بار یابیم، آن را چنین می یابیم، در قرآن تمام برانگیزنده ها برای منش های مثبت اخلاقی و نیز عوامل بازدارنده از منش های منفی، بر مدار «توحید و خداباوری» شکل گرفته اند، و در عصر ظهور که زمینه برای زندگی توحیدی فراهم می آید این برانگیزنده ها، کارایی بیش تری خواهند داشت. محرک هایی که انسان را از درون کنترل می کنند و ضمانت اجرایی شان را در درون خود فراهم آورده اند؛ چون آن ها در نهان آدمی همسو با هویت الهی اوست.

این برانگیزنده ها در طول یکدیگر قرار دارند و هر کدام جلوه ای از اسماء حسنا حقتعالی است از جمله:

**الف - «شوق به پاداش های خداوند»** ابعاد این شوق گوناگون و بسیار متنوعند و هر کدام از آن ها می تواند امیدزا و شوق برانگیز باشد. چون آدمی این حقایق را باور کند که خداوند وعده داده پاداش نیکوکاران را عطا کند (زمر / ۳۰)، خدا فراموش کار نیست (مریم / ۶۴)، و هرگز خلف وعده نمی کند (رعد / ۳۱) (چون دلیل ندارد که خلف وعده کند) افزون بر آن که متن کار خوب بنده و بهتر از آن (نمل / ۸۹) را با افزایش ده برابر یا بیش تر عطا می کند، بر آن کار، پاداش هایی نیکوتر (سبا / ۳۷) و متنوع نیز، تفضل می فرماید. این باورها، انسان را به کسب فضایل و پالایش رذایل وا می دارد.

**ب - «خوف از کیفرهای خداوند»** این عامل انبوهی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است و در سمت دیگر امید به پاداش ها قرار گرفته تا انسان همواره با توازن بین آن ها، میان «خوف از کیفر و عقاب خدا» و «امید به عفو و پاداش خدا» بسر برد. قرآن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک قاعده کلی چنین خطاب می کند:

نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ

الْأَلِيمُ (حجر / ۴۹ - ۵۰)؛ «به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان \* و این که عذاب من، عذابی است دردناک».

اصولا هیچ ردیلتی بدون کیفر نیست چون رابطه عمل با کیفر آن، تکوینی از قبیل کنش و واکنش است. (جز آن که انسان با توبه، زشتی هایش را اصلاح و کیفر آن ها را به پاداش تبدیل کند) تنها تفاوت در نمودهای کیفر و زمان بروز آن هاست. برخی از کیفرها زود هنگام و در همین دنیا و پاره ای از آن ها پس از زندگی دنیا (که از لحظه مرگ آغاز می شود) رخ می نمایند و در هر صورت اَشکال بروز آن گوناگون خواهد بود. از این رو آدمی نباید گمان برد عملش مفقود و کیفر آن محو شده بلکه همواره باید از واکنش تکوینی اعمال زشت خود برحذر باشد. در یک تقسیم بندی می توان نمودهای کیفر و زمان بروز آن ها را به چهار دسته کلی: کیفرهای زود هنگام در دنیا، گذرگاه مرگ، هراس محشر و کیفر دوزخ تقسیم کرد.

ج - «جاذبه محبت» این جاذبه محرکی نیرومند در اخلاق آدمی است. امتداد این محبت مانند سایر گرایش های فطری انسان، به سمت پروردگار با محبتی هستی سوز و محبوبی زیبا و بدون نقص است که شدیدترین رابطه وجودی را با انسان دارد. اگر انسان این محبت را بچشد می کوشد خواسته ی محبوبش را برآورده کند و نافرمانیش را فرو گذارد تا مبادا بین او و محبوبش جدایی افتد.

د - محرک دیگر «باور به نظارت و مراقبت» حقتعالی است. یعنی باور به این که هیچ چیز در نظام آفرینش، در آسمان ها و زمین از خدا پنهان نیست (ابراهیم / ۳۹) برای خدا آشکار و پنهان یکسان است (رعد / ۹ - ۱۰) آن چه را کتمان کنیم یا اظهار نماییم همه را می داند (بقره / ۷۷) خطورات ذهنی، باورها، پندارها، رفتارها و همه سطوح وجودی ما در محضر اوست (بقره / ۲۲۵) و به آن ها احاطه کامل دارد (فصلت / ۵۴) هرگز خداوند از ما و کارهای ما غافل نیست (نمل / ۹۳). این حقایق در آیات و روایاتی فراوان، بیان شده اند.

بی گمان باور به این حقایق پیش از هر عاملی دیگر، محرکی نیرومند برای دست شستن از ردائیل در تمام زوایای زندگی به شمار می رود و آدمی را بدون آن که نیاز به پشتوانه حقوقی داشته باشد در پنهانی و نهان چه رسد در آشکار کنترل می کند این حقیقتی است که قرآن برای آن ارزشی ویژه در نظر گرفته و در چند آیه به آن پرداخته است؛ از جمله این آیه شریفه که فرمود:

(إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ) (ملک / ۱۲)؛ «همانا آنان که از پروردگارشان در نهان می ترسند، برای آنان غفران و پاداش بزرگی است» (در آیات ۳۳ / ق؛ ۴۱ / انبیا؛ ۱۱ / یس، نیز این مضمون آمده است). اگر عده ای به مقام عصمت بار می یابند به همین دلیل است که در همه حال در نهان و آشکار خود را تحت مراقبت و نظارت می بینند و به همین رو از کوچک ترین تخطی احساس شرم دارند.

محرک هایی که تاکنون بحث شد همواره در تعالیم ادیان آسمانی مطرح بوده اند، چون گفتیم تمام آن ها در محور باور به خداست و باور به خدا نیز در رأس هرم تعالیم وحیانی است. در این میان، محرکی دیگر نیز مطرح است که به تعبیر علامه طباطبایی (رحمه الله) در بین تعالیم آسمانی و غیر آسمانی گذشته، سابقه نداشته و ره آورد خاص قرآن کریم است. چه این که در مقام تحقق، اجرای این محرک برای برخی از انسان ها از جمله یاران خاص امام مهدی «عج» با توجه به اوصافی که برای آنان نقل شده، امکانپذیر است. در واقع این محرک به جای آن که احساس نیاز به کسب فضایل و پالایش ردائیل را در زندگی انسان به وجود

آورد، انگیزه ای نیرومند و پایدار برای انسان می سازد تا از اول گرد رذایل بر دل او ننشیند و مانعی بر سر رشد فضایل اش فراهم نیاید. حاصل بحث درباره این محرک که بر مبنای «درک توحید ناب» بنا شده با الهام از کلام علامه طباطبایی (رحمه الله)، چنین است: قرآن می خواهد از راه های گوناگون معرفتی (مانند: استدلال، موعظه، تمثیل، جدال احسن و...) و عملی (مانند: توصیه به عبادت، تقوا و...) دل را سراسر با توحید ناب پر کند به گونه ای که آدمی به حق باور کند، مُلک و مُلک آسمان ها و زمین و هر آن چه در آن هاست از آن خداست؛ یعنی: هیچ کس از خود چیزی ندارد هر چه هست، خداوند مالک ذات، صفات و افعال اوست و تکویناً در همه حال وابسته به خدا و نیازمند به اوست. آیات فراوانی این معارف را بیان کرده است.

چون آدمی این حقایق را باور کرد با تمام وجود این تعالیم از قرآن را احساس می کند: الف - هر چه از نعمت ها دارد از آن خداست: (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ... ) (نحل / ۵۳)؛ «و هر نعمتی که دارید از خداست». ب - خداوند برای بنده کافی است: (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ... ) (زمر / ۳۶)؛ «آیا خدا کفایت کننده بنده اش نیست». ج - یاری و هدایتگری حقتعالی برای بنده بس است: (... وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا... ) (فرقان / ۳۱)؛ «و همین بس که پروردگارت راهبر و یاورست». د - عزت و ذلت به دست خداست و منشاء همه عزت ها اوست: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا... ) (فاطر / ۱۰)؛ «هر کسی عزت و سربلندی خواهد، [بداند] سربلندی یکسره از آن خداست». ه - خداوند بر هر چیز توانا و بر کار خود چیره است: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ... ) (یوسف / ۲۱)؛ «و خداوند بر کار خود چیره است» و...

این باورها، تمام رذایل را پیش از آن که در دل انسان رخنه کند، از ریشه بر می اندازد؛ چون ریشه تمام رذایل یا در عدم اقتناع بشر از تأمین خواسته ها و میل های خود به طور موقت و محدود است (مانند: میل به شکست ناپذیری، میل به جاودانگی و بقا، میل به ارضای محبت و...) و یا در ترس از دیگری، امید داشتن به غیر، دل سپردن به اغیار، مدد خواستن و عزت طلبیدن از دیگران و... است (به طور نمونه چون از دیگری می ترسد، دروغ می گوید، چون امیدوار به کمک اوست او را نهی از منکر نمی کند، چون نزد کسی عزت می خواهد و یا گشودن گره کار خود را به دست او می بیند، خود را در نزد او ذلیل و بی مقدار می سازد و...) آن گاه که انسان به حقیقت توحید راه یافت، اولاً: ارضای کامل خواسته های خود را در ارتباط با سرچشمه علم و قدرت و پیوستن به معدن جمال و کمال بی نهایت امکان پذیر می بیند ثانیاً: چون همه شئون خود و هستی را از آن خدا می بیند و دیگران را در کمال فقر و نیاز و ناداری مشاهده می کند، تمام آن امیدها، ترس ها، مددها، خضوع ها و... که منشاء بروز رذایل بودند، از بین می روند و به جای آن، صفحه دل او به صفاتی هم چون: مناعت طبع، عزت و غنای نفس، هیبت و وقار، آرامش مدام، امید پایدار و... آراسته می شود چنین انسانی هرگز در برابر غیر خدا خضوع نمی کند، از غیر او نمی ترسد، امیدوار به دیگران نیست، از غیر خدا مدد نمی خواهد، لذت و بهجت از چیزی که رنگ و بوی خدایی ندارد، نمی طلبد. نه تنها غیر خدا را اراده نمی کند بلکه نمی تواند غیر او را بخوهد؛ از همین روست که هرگز دچار رذایل نمی شود. این شیوه خاص قرآن در عالی ترین سطح برای تهذیب اخلاق و

آراستگی جان به اوصاف پسندیده است که بر اساس توحید ناب بنا شده (برای توضیح بیش تر، نک: طباطبائی: ۱ / ۳۵۸ - ۳۶۱) و ره آورد آن نیز تربیت بندگان صالح و مقربّی مانند انبیا و اوصیا است که مکارم اخلاق در زندگی آنان موج می زند. به نظر می رسد یاران خاص امام مهدی «عج» که تعداد آنان را ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر گفته اند (صدوق، کمال الدین: ۲ / ۳۷۷، ح ۲؛ حاکم نیشابوری: ۴ / ۵۵۴)، از این شیوه در اصلاح اخلاق الگو گرفته اند؛ چون اوصاف و نشانه های آنان در روایات حکایت از رتبه ی والای آنان در معرفت و باور راسخ به توحید ناب با عمل صالح دارد. از جمله در حدیث امام باقر (علیه السلام) از آنان چنین یاد شده است «سجده بر پیشانیشان اثر نهاده، شیران روز و راهبان در شب اند، گویی دل هایشان [در استحکام باور و اعتقاد] همچون پاره های آهن است» (حر عاملی: ۳ / ۵۸۵).

این مضمون از طریق اهل تسنن از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است (مقدسی: ۹۰؛ ابن حمّاد: ۹۱). حاکم نیشابوری از امام علی (علیه السلام) درباره اوصاف آنان چنین می آورد: «... خداوند، دل های آنان را به هم پیوند زده و از هیچ کس هراس به دل ندارند و از افزوده شدن افرادی به جمعشان شاد نمی شوند... از گذشتگان کسی بر آنان پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به پای آنان نمی رسد» (حاکم نیشابوری: ۴ / ۵۵۴؛ مقدسی: ۹۱). در روایتی دیگر از صادقین (علیهم السلام) از آنان به عنوان «بندگان صالح خدا که وارثان زمین خواهند شد» (استرآبادی: ۱ / ۳۳۲، ح ۲۲؛ مؤسسه المعارف الاسلامیة: ۷ / ۵۲) یاد شده است.

حاصل آن که اساس برانگیزنده ها در پالایش رذایل و رشد فضایل اخلاقی در جامعه دینی مهدوی بر محور «خداباوری» است و هر کس به نوبه خود از آن ها بهره می برد تا به عالی ترین سطح از محرک ها به معرفت و باور توحید ناب رسد و افرادی خاص از آن الگو گیرند. جامعه ای که این چنین تربیت شود عدالت را ارج می نهد، امنیت را پاس می دارد و خردمداری را بر پندارگرایی برتری می بخشد.

## نتیجه

ویژگی های عصر ظهور یا عصر سیطره دین در هرم تعالیم دین قابل بررسی و درک است. عصر ظهور فراهم آوردن زمینه ها برای بازگشت انسان به فطرت توحیدی اوست و باید ره آوردها و برکات آن را در سایه همین آموزه «زیست موحدانه» باز شناسیم. عدالت در تمام ابعاد آن که جایگاهی بسیار والا و ویژه در نظام دین دارد، شاخصه اصلی نهضت امام مهدی و ارزشمندترین ره آورد عصر ظهور بشمار آمده است. برای درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن باید به بررسی همه جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور کرد و آن را در سه نوع ظلم نابخشودنی، ظلم غیر واگذاشتن و ظلم بخشودنی مورد مطالعه قرار داد. این سه نوع ظلم در عصر کنونی (و به طور طبیعی پس از آن) بسی توسعه یافته و تمام گستره جهانی را در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، به خود اختصاص داده است.

عدالت در برابر ظلم به خدا، برپایی قسط در یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدال فطرت توحیدی اوست. عدالت در برابر ظلم به دیگران، درک ارزش برپایی عدالت و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به عنوان «بندگان خدا» خواهد بود. عدالت برای خویش نیز نجات از شرک خودپرستی و فرونشاندن معبودپنداری نفس و شیطان است.

امنیت فراگیر در عصر ظهور نیز در تمام ابعاد آن همانند عدالت در سایه هدف اصلی دینورزی یعنی: «توحیدگرایی یا زیست موحدانه» تبیین می گردد و همین طور شکوفایی خردها که بخشی از آن نیز با اعمال تکوینی ولی اعظم خداوند امام مهدی صورت می بندد. پالایش رذایل و رشد فضایل در عصر ظهور در سایه عدالت گستره و امنیت فراگیر، قابل تبیین است. در این میان، در روایات فریقین به پاره ای از فضایل برجسته جامعه مهدوی اشاره شده که باید آن ها را از نَفَسِ قدسی امام و از برکات عصر ظهور دانست. نکته ای که باید بر آن تاکید شود این است که اصلاح خُلُق و خواها در نهضت جهانی امام مهدی با اصلاح باورها آغاز می شود و محرک های آن نیز در تمام مراتب بر مدار «توحید و خداآوری» شکل می گیرند.

## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۱. آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، جمع تمیمی آمدی، وضع: مصطفی درایتی، قم، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
  ۲. ابن حماد، نعیم، الفتن، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
  ۳. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعیب الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
  ۴. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
  ۵. ابو داود، سلیمان، سنن أبي داود، تعلیق: محمد عبد الحمید، بیروت، دار احیاء السنه النبویه، بی تا.
  ۶. استرآبادی، سید شرف الدین، شرح تأویل الآیات الظاهره، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
  ۷. اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
  ۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
  ۹. \_\_\_\_\_، المحجّه فیما نزل من القائم الحجه، تحقیق: محمد منیر المیلانی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
  ۱۰. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
  ۱۱. حر عاملی، محمد، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، تصحیح: السید هاشم الرسولی، قم، المطبعه العلمیه.
  ۱۲. خزاز قمی، علی، کفایه الاثر، تحقیق: کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
  ۱۳. خوارزمی، موفق، مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق: مالک المحمودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
  ۱۴. دلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
  ۱۵. صدوق، محمد (شیخ صدوق)، کمال الدین وتمام النعمه، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
  ۱۶. \_\_\_\_\_، الامالی، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ ق.
  ۱۷. \_\_\_\_\_، الخصال،
  ۱۸. صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، ط الثانیه، ۱۴۰۳ ق.
  ۱۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.
  ۲۰. طوسی، محمد، الامالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق.
  ۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تصحیح: هاشم الرسولی المحلاتی، طهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
  ۲۲. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهره، دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.
  ۲۳. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، مطبعه أسوه.
  ۲۴. کلینی، محمد، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
  ۲۵. مؤسسه المعارف الإسلامیه، معجم أحادیث الإمام المهدي، قم، ۱۴۲۸ ق.
  ۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، طهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.
  ۲۷. مقدسی شافعی، یوسف، عقد الدرر فی اخبار المتظر، قم، انتشارات جمکران، ۱۴۱۶ ق.
  ۲۸. نعمانی، محمد، کتاب الغیبه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، طهران، مکتبه الصدوق، بی تا.
  ۲۹. هندی، علی المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.
  ۳۰. هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحریب العراقي وابن حجر، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثالثه، ۱۴۰۲ ق.